

امیر کبیر و مصدق

و نخبه‌کشی!

بهنام مهربانی

و الگو خوب است به شرط این‌که ایرانی نباشد، در سخنان و نوشته‌هایمان از گاندی و ماندلا بت می‌سازیم، سیاست مبارزه‌ی منفی گاندی را ارج می‌نهیم، اما هیچ‌گاه به موازنه‌ی منفی مصدق که دست بیگانگان را از کشور کوتاه و به چپاول آن‌ها پایان داد، اشاره نمی‌کنیم. از این دم می‌زنیم که دموکراسی با خصوصیات جامعه‌ی ایرانی ناسازگار است. اما هیچ‌وقت نمی‌گوییم که در دوران نخست‌وزیری مصدق، ملت مردم‌سالاری را تجربه و از آن حمایت کردند؛ از وابستگی شدید درآمدهای کشور به صادرات نفت گلایه می‌کنیم، ولی تا حالا بررسی نکرده‌ایم که چه‌گونه دولت دکتر مصدق کشور را بدون نفت اداره کرد و صادرات آن هم از وارداتش پیشی گرفت.

اگر امروزه روزگار امیر کبیر برای عده‌ی دور می‌نماید، اما هستند بسیاری که ناظر و شاهد زمانه‌ی مصدق بوده‌اند و هنوز قلب‌های اکثریت ایرانیان به یاد امیر کبیر و مصدق می‌تپد.

آری پنجاه سال برای فراموش‌کاری و قلب واقعیت کمی زود است و در آخر بخشی از سروده‌ی شادروان اخوان ثالث درباره‌ی دکتر مصدق: ای نادر نوادر ایام کت فَر و بخت یار نیامد دیری گذشت و چون تو دلیری در صف کارزار نیامد

□ بعضی از جامعه‌شناسان به مردم ایران صفت نخبه‌کشی داده‌اند و معتقدند که در کنار تمام خصوصیات خوب ایرانیان آن‌ها نخبگان و قهرمانان‌شان را در میانه‌ی میدان تنها گذاشته و فراموششان می‌کنند، اما این لقب بیش از آن‌که براننده‌ی مردم باشد، شایسته‌ی کسانی است که خود را روشنفکر و مرجع فکری جامعه می‌پندارند؛ در زمانه‌ی که اغلب کشورها سعی در ساختن الگوهای پوشالی و قهرمانان دروغین دارند، روشنفکران ما بی‌توجه به اسوه‌های این سرزمین با آسمان و ریسمان بافتن قهرمانان تاریخ‌شان را کوچک جلوه می‌دهند.

از معرفی امیر کبیر به‌عنوان عامل ارتجاع، مستبد و در مقابل یادکردن ناصرالدین‌شاه به‌عنوان اولین فردی که گام در راه مدرنیزه کردن ایران برداشته، بگیرید تا تهمت‌ها و حرف‌های بی‌پایه و اساس در مورد دکتر مصدق. روزی او را عوام‌فریب نامیده و روز دیگر می‌گویند که او به دموکراسی اعتقادی نداشته بلکه از سر ضرورت به آن تن داد، یا این‌که مدارای مصدق با مخالفان و دشمنانش نه به دلیل اعتقاد به حقوق مردم بلکه به سبب خاستگاه اشرافی اوست، از همه مضحک‌تر هم این‌که مصدق عامل انگلیسی‌ها و خود مسبب کودتای ۲۸ مرداد بود! از همه دردآورتر این‌که مطبوعات ما هم با توجیه شنیدن نظرات مخالف اقدام به چاپ هر فحش‌نامه و مطلبی که ناشی از کینه‌های شخصی‌ست، می‌کنند. گویند هر انسانی که به درجه‌ی بالایی از محبوبیت برسد و گام‌های بزرگی در راه خدمت به ملت بردارد، لاجرم دشمنان زیادی هم پیدا خواهد کرد، با مرووری بر تاریخ جهان به این واقعیت ایمان می‌آوریم، گاندی رهبر استقلال هند در حالی که مخالفانش عرصه را بر او تنگ کرده بودند، توسط یک هندوی افراطی کشته شد، مارتین لوتر کینگ که علیه تبعیض نژادی مبارزه می‌کرد به وسیله‌ی یک هم‌وطنش به قتل رسید و به این فهرست می‌توان اسامی دیگری چون آبراهام لینکلن، جان اف کندی و... را اضافه کرد.

زنده‌یاد مصدق هم جدای از این جبر تاریخی نیست، برخی از این حملات ناجوانمردانه از سر بی‌اطلاعی و بعضی دیگر با هدف خدشه‌دار کردن مفاخر ملی سرزمین ماست. برای برخی از ما اسطوره

